



علی مزروعی
خبرنگار گروه سیاست

لیبرال، اصلاح‌طلب، راست، محافظه‌کار، ضددموکراسی و همزمان مدافع دموکراسی، القاب سرشار از تعابیر تناقض‌آمیزی است که از جانب جناح‌های سیاسی مختلف تنها به یک‌نفر اختصاص داشته‌اند. اینکه طیف‌های مختلف سعی در نسبت دادن القاب مختلف به هاشمی دارند، شاخص خوبی است برای ارزیابی توانمندی هاشمی در میدان سیاست.

در گفت‌وگویی که با مرتضی الویری، عضو سابق سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی و نماینده اصلاح‌طلب دوره‌های اول و سوم مجلس داشته‌ایم، او هاشمی را فردی توصیف می‌کند که گروه‌های مختلف سیاسی با او تعامل داشته و بعد از فو‌شش جامعه به‌سمت تک‌حزبی شدن رفته است. درحالی‌که به‌تازگی از پنجمین سالروز درگذشت هاشمی عبور کرده‌ایم برای اینکه بررسی کنیم آیا چنین نگاهی درمورد هاشمی صدق می‌کند یا نه، بازخوانی برخی از مهم‌ترین مناقشات انتخاباتی مرتبط با وی تا حد زیادی می‌تواند به ما نسبت به مشی سیاسی او آگاه کند.

دموکراسی به سبک هاشمی

در نخستین گام برای بررسی تناقضات رفتاری هاشمی و برخی چهره‌های اصلاح‌طلب حامی وی در نحوه مواجهه‌شان با رای مردم و انتخابات قصد داریم به وقایع سال‌های پایانی دولت سازندگی بپردازیم، در این دوره زمانی عده‌ای از چهره‌های اصلاح‌طلب و اعتدالی کنونی مانند حسن روحانی، عطاءالله مهاجرانی، محسن کدیور، غلامحسین کرباسچی و با تلاش بر تغییر در اصول قانون اساسی به دنبال مادام‌العمر کردن دوران ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی بودند. در همین راستا بحث درباره تغییر قانون اساسی برای تمدید دوره ریاست‌جمهوری هاشمی‌رفسنجانی برای اولین‌بار در سال ۱۳۷۳، یعنی نزدیک سه سال مانده به پایان ریاست‌جمهوری دوره دوم هاشمی توسط عطاء‌الله مهاجرانی، معاون حقوقی و پارلمانی رئیس‌جمهور به‌منظور بهره‌مندی بیشتر از توانمندی‌های هاشمی مطرح شد.

مهاجرانی در مصاحبه با روزنامه انگلیسی‌زبان «ایران نیوز»، محدودیت قانون اساسی درمورد عدم امکان حضور مستمر بیش از دو دوره شخصیت‌هایی چون هاشمی در مسند قوه مجریه را غیراصولی اعلام داشته و خواهان رفع این مانع قانونی شد.

در شهریورماه ۱۳۷۵ هاشمی‌به اصفهان سفر کرد. طاهری اصفهانی، امام‌جمعه وقت اصفهان نیز در مجلس خبرگانی که در سال ۱۳۵۸ قانون اساسی را تدوین کرده بود حضور داشت، پیش از سخنرانی هاشمی در جمع مردم اصفهان گفت: «اگر ما در مجلس خبرگان می‌دانستیم شخصیتی مانند جابعالی (خطاب به آقای هاشمی) عهده‌دار منصب ریاست‌جمهوری خواهید بود، هرگز محدودیتی را در انتخاب این مسئولیت تصویب نمی‌کردیم».

اواخر شهریورماه سال ۷۵ حسن روحانی، نایب‌رئیس مجلس

پنجم به جمع حامیان مادام‌العمر کردن ریاست‌جمهوری

هاشمی پیوست. وی در ۲۹ شهریورماه در جمع مردم سرخه

سمنان گفت: «قانون اساسی نوکر نظام است و ارزش قانون

اساسی آرای مردم است... انسان‌های استثنایی و شایسته در

قالب قانون نمی‌گنجند.»

گفت‌وگو

در ایام پنجمین سالگرد درگذشت مرحوم هاشمی‌رفسنجانی، نقش محوری او در رهبری فضای سیاسی اصلاح‌طلبان را مورد بررسی قرار داده‌ایم. با هدف واکاوی بیشتر این جنبه از ابعاد شخصیتی اکبر هاشمی‌رفسنجانی پای صحبت‌های مرتضی الویری، شهردار اسبق تهران، از اعضای اولیه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی نشستیم.ایم. او معتقد است مقبولیت هاشمی‌رفسنجانی میان جناح‌های مختلف سیاسی باعث می‌شد بتواند این جریانات و گروه‌های متعدد را به‌خوبی مدیریت کند. در ادامه، مشروح این گفت‌وگو را می‌خوانید.

چرا بعد از فوت هاشمی کسی نتوانست نقش ایشان

در ایجاد هماهنگی بین اصلاح‌طلبان را به‌درستی ایفا کند تا جایی که در مهم‌ترین میدان کنشگری سیاسی یعنی انتخابات شاهد هستیم علی‌رغم حضور فعالانه برخی احزاب اصلاح‌طلب برخی دیگر تصمیم به تحریم انتخابات می‌گیرند؟

حضور آقای هاشمی در صحنه سیاسی کشور درواقع به‌دلیل جایگاهی که ایشان داشتند موجب یک‌نوع تعادل و جلوگیری از یک‌نوع افراط و تفریط می‌شده است. کسی پیدا نشده است تا بتواند خلأحضور ایشان را پر کند. در زمان امام، آقای هاشمی جایگاه ویژه‌ای در نظام داشتند. در همان سال‌های اولیه انقلاب هم جریان‌های مختلفی درون نظام حضور داشتند.

البته نه به معنای اصلاح‌طلب و اصولگرا بلکه به‌عنوان چپ و راست که در یک مقطعی حضور داشتند. در آن مقطع نیز اگر دقت کنید، می‌بینید در مجلس اول تا سوم که آقای هاشمی ریاست مجلس را برعهده داشت، جریان‌های مختلف سیاسی را به‌خوبی مدیریت می‌کرد و هیچ کس خود را در حضور آقای هاشمی غریبه احساس نمی‌کرد. هیات مؤتلفه همان‌طور با هاشمی تعامل داشت که مجاهدین انقلاب اسلامی با جریان‌های موسوم به چپ با ایشان تعامل داشتند. این روند حتی زمانی که هاشمی از سپهر مدیریتی کنار رفت به‌ویژه در زمان احمدی‌نژاد ادامه داشت و هاشمی با وجود اینکه کنار رفته بود اما همچنان این نقش را ایفا می‌کرد.

بعداز کنار رفتن هاشمی دیگر چنین وضعیتی ایجادنشدو کشور به‌ویژه بعد از عملکرد شورای نگهبان و غربالگری‌های عجیبی

هاشمی چه زمان‌هایی دموکراسی خواه و چه وقت‌هایی محدودیت‌طلب شد

نظارت انتخابی!



امروز خود تبدیل به داعیه‌داران دموکراسی شده‌اند، این چهره‌ها در سالیان اخیر هر گاه در انتخابات دچار شکست شده‌اند با حمله به شورای نگهبان بارها به سلامت انتخابات و دموکراتیک بودن آن خدشه وارد کرده‌اند اما خود این افراد پیش از این با پیاده‌سازی پروژه‌ای تحت عنوان ریاست‌جمهوری هاشمی در ایران مانند کشورهای با نظام دیکتاتوری به‌دنبال حذف کامل نظر مردم در تعیین رئیس قوه مجریه بودند. بیان این نکات در نقد تناقض رفتاری برخی اصلاح‌طلبان حامی هاشمی‌رفسنجانی با هدف دفاع از عملکرد مورد انتقاد شورای نگهبان نگاشته نشده است. کما این که پیش‌تر در شماره‌های متعدد این روزنامه مانند شماره ۵ خرداد و ۲۸ آذر ۱۴۰۰ موضع انتقادی خود نسبت به برخی از رویه‌های غلط شورای نگهبان را نیز بیان کرده‌ایم. ما صرفاً هدف‌مان از این قیاس نقد رفتار متناقض و ابزار گونه برخی از داعیه‌داران دموکراسی با نظر مردم در طی این سال‌ها بوده است.

قهر بعد از شکست

در انتخابات‌هایی که نتیجه آن همراه با شکست هاشمی بوده است رفتار وی بسیار متفاوت با کنش‌های پیروزمندانه‌اش در انتخابات‌های پیشین بوده است. به عنوان مثال در سال ۷۸ درست در روزهایی که موج اصلاح‌طلبی در جامعه ایرانی شکل گرفته بود، هاشمی‌رفسنجانی در انتخابات مجلس ششم از

دانست. بنا بر گفته‌های علی مطهری، نایب‌رئیس مجلس دهم خود هاشمی نیز شکست در انتخابات ریاست‌جمهوری نهم را قبول نداشت و معتقد بود انتخابات ۸۴ مهندسی شده است. ۴ سال بعد رقابت‌های انتخاباتی از همان روزهای خردادماه تبدیل به یک دوقطبی شدید میان احمدی‌نژاد و کاندیدای مورد حمایت هاشمی یعنی میرحسین موسوی شد. این دوقطبی آن قدر شدید بود که محمود احمدی‌نژاد در جریان مناظرات انتخاباتی خطاب به میرحسین موسوی گفت: «بنده دربرابر یک کاندیدا نیستم، دربرابر مجموعه‌ای هستم که با محوریت آقای هاشمی همکاری آقای موسوی و خاتمی علیه بنده حرکت کردند.»

اما باز هم نتیجه این انتخابات مطلوب هاشمی و طیف فکری نزدیک به وی نبود و محمود احمدی‌نژاد با رای مردم برای بار دوم رئیس‌جمهور ایران شد.

در روزهای بعد از اعلام نتایج انتخابات، هاشمی رفتاری مشابه سال ۸۴ از خود نشان داد. وی نه‌تنها به منتخب مردم تبریکی نگفت، بلکه به عنوان رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام در مراسم تحلیف رئیس دولت دهم نیز حاضر نشد. در این برهه خانواده هاشمی نیز نقش پررنگ‌تری در فضای سیاسی و مقابله با رای مردم ایفا کردند، به عنوان مثال همسر او، عفت مرعیی در روز رای‌گیری در پاسخ به این سوال که توصیه‌تان به هواداران و نامزدها چیست؟ می‌گوید: «اگر تقلب کردند بریزند در خیابان‌ها.» همچنین دختر او یعنی فائزه هاشمی در جریان اغتشاشات ۸۸ رسماً وارد خیابان می‌شود.

بازگشت به دموکراسی بعد از پیروزی

روی دیگر سکه رفتارهای انتخاباتی هاشمی مربوط به زمان‌هایی است که او و حامیانش پیروز انتخابات‌ها بوده‌اند. هاشمی که بعد از انتخابات ۸۸ به هیچ عنوان از تعابیر حماسی درمورد حضور مردم استفاده نکرده بود و درمقابل جریان فتنه نیز سکوت اختیار کرده بود، بعد از برگزاری انتخابات ریاست‌جمهوری در سال ۹۲ یعنی انتخاباتی که کاندیدای مورد حمایتش یعنی حسن روحانی در آن به پیروزی رسید، در جلسه مجمع تشخیص مصلحت حضور مردم در یازدهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری را حماسی توصیف کرد و ضمن تشکر از حضور مردم گفت: «در مرحله اول، باید از الطاف خداوند شکر و سپاسگزاری کنیم که مردم ایران را مردمی فهیم، هوشیار، موقعیت و زمان‌شناس قرار داد که با رصد کردن شرایط کشور و وقوف کامل به مسائل روز کشور، با حضور خیره‌کننده و پرشور خود در پای صندوق‌های رای، حماسه سیاسی موردنظر رهبری را به بهترین شکل ممکن تحقق بخشیدند.»

کدام تعامل؟ کدام دموکراسی؟

کنش‌های سیاسی هاشمی پس از هر انتخابات به نحوی متناقض است که حتی اگر نخواهیم رفتارهای او را در تضاد با ارزش‌های دموکراتیک قلمداد کنیم، باز نمی‌توانیم این ادعای اصلاح‌طلبان در مدافع دموکراسی جلوه‌دادن هاشمی را بدون انتقاد رها کنیم. همچنین طرح این گزاره که هاشمی در تعامل با گروه‌های مختلف سیاسی توان کنترل طیف‌های مختلف‌رانیز داشته با نوع کنش او در ماجرای ریاست‌جمهوری مادام‌العمر و مخالفت برخی از هم‌حزبی‌های او در جامعه روحانیت‌مباز مانند ناطق‌نوری و محمد یزدی زیر سوال می‌رود.

مرتضی الویری در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

هاشمی هم نمی‌توانست اصلاح‌طلبان را متحد کند

شدن و حذف سلایق متفاوت در داخل کشور است. ضایعه‌بزرگی که در کشور اتفاق افتاده این است که فقط تعداد محدود و انگشت‌شماری از افراد دارای سلیقه اصولگرایی آن هم بخشی از این جریان اداره کشور را به دست گرفته و جمع‌کیسری از افراد متخصص، متعهد، مدیر و مدیر که می‌توانند برای کشور گره‌گشا باشند، نظاره‌گر هستند. آقای هاشمی با شرح صدری که داشت، بسیاری از گره‌ها را باز می‌کرد و اجازه نمی‌داد کشور به‌سمت تک‌صدایی شدن پیش برود. اما این ضایعه متأسفانه اتفاق افتاده است.

آیا افعال در فضای سیاسی و نداشتن کنش فعالانه در انتخابات‌ها به حیات سیاسی احزاب و جناح‌ها آسیب نمی‌زند؟

این کنار کشیدن اختیاری نبوده و اجباری بوده است. شما اگر توان پذیرفتن یک مسئولیت را داشته و مشتاق به آن باشید، زمانی که می‌دانید به شما داده نمی‌شود طبیعتاً سراغ آن نمی‌روید. درحال حاضر با محدودیت‌های به‌وجودآمده افراد کنار زده شده‌اند، نه اینکه کنار رفته باشند.

من تعداد زیادی از افراد توانمند را می‌شناسم که حاضر نشدند در انتخابات به‌عنوان کاندیدا شرکت کنند؛ چرا که می‌دانستند یا در صلاحیت می‌شوند یا اگر تایید شوند، در مراحل بعدی به آنها قدرت مانور داده نمی‌شود.

علی‌رغم طرح این گزاره از جانب شما، ما شاهد بودیم که برخی احزاب اصلاح‌طلب، از جمله کارگزاران سازندگی که شما عضوان هستند، در انتخابات شرکت کردند و حتی لیست انتخاباتی دادند. آیا این رویکرد حزب مورد قبول شما نیست؟

کارگزاران در مقاطع مختلف حتی زمانی که درها روی آنها بسته شده، سعی کردند حضورشان برای خدمت به نظام را حفظ کنند، اما بسیاری از افراد بر این باور هستند که با چنین حضوری تمته اعتماد مردم به جریان اصلاح‌طلبی نیز مورد

خدشه قرار می‌گیرد و ممکن است این شائبه بین مردم به وجود بیاید که این افراد برای داشتن مقام و منصب به‌دنبال حضور در انتخابات هستند؛ چرا که می‌بینند همه درها بسته شده و انتخابات آزاد به ورطه فراموشی سپرده شده است. صرف‌نظر از برخی گروه‌های اصلاح‌طلب که در انتخابات کاندیدا معرفی کردند، بیش از نیمی از مردم خود را از انتخابات کنار کشیدند. درحالی‌که در گذشته شور و نشاط انتخاباتی بین قشرهای مختلف سیاسی وجود داشت.

تفاوت رویه گروه‌های مختلف اصلاح‌طلب در مواجهه با انتخابات را آیا نمی‌شود ناشی از وجود یک اختلاف سیاسی دانست که دلیل عمده آن نیز شاید نبود یک رهبریت واحد باشد؟

من این نقد را گاهی در ذهن خود نسبت به هاشمی داشتم. موقعی که در انتخابات مجلس سوم اولین مرحله نظارت استصوابی توسط شورای نگهبان کلید خورد و این بحث مطرح شد که علاوه‌بر هیات اجرایی شورای نگهبان نیز باید کاندیداهای راتایید کند و همچنین در انتخابات مجلس چهارم اگر هاشمی با جدیت بیشتر درمقابل دیدگاه موسوم به نظارت استصوابی شورای نگهبان مقاومت می‌کرد شاید کار به اینجا نمی‌رسید. قضیه این است که دایره تنگ‌تر شده و مانع تراشی‌های زیادی برای حضور افراد توانمند و مناسب در انتخابات مجلس و ریاست‌جمهوری صورت گرفته است. هرچه این دایره تنگ‌تر شود هم انگیزه داوطلبان برای انجام ریسک و هم انگیزه مردم برای حضور کاهش می‌یابد. در جریان اصلاح‌طلبی نیز این شکاف و انشقاق به‌صورت جدی وجود داشته و جمعی از افراد اصلاح‌طلب بر این باور هستند که باید در همه شرایط در انتخابات شرکت کنیم و نگذاریم بعد دموکراتیک جمهوری اسلامی تضعیف شود اما جمع زیادی ازجمله خود من بر این باور هستم که تا زمانی که انتخابات آزاد و عادلانه‌ای برگزار نشود و افراد صادق و پرتوان در آن شانس حضور نداشته باشند، شرکت در آن انتخابات بی‌معنی است.